

## نفاق و دورویی!

۱- بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اِذَا جَاۤءَكَ الْمُنَافِقُوْنَ  
 قَالُوْا نَشْهَدُ اَنَّكَ لِرَسُوْلِ اللّٰهِ وَاَنَّهُ یَعْلَمُ اَنَّكَ لِرَسُوْلِهِ  
 وَاَللّٰهُ یَشْهَدُ اَنَّ الْمُنَافِقِیْنَ لَكَذٰبُوْنَ

: بنام خداوند بخشنده مهربان ، هنگامیکه منافقان پیش تو آمدند  
 خواهند گفت : ما گواهی میدهیم که تو پیامبر خدا هستی ، و خدا  
 میداند که راستی تو پیامبر او هستی ، و خدا گواهی میدهد که منافقان  
 دروغگو هستند.

این سوره مدنی است : علاوه بر اینکه تمام مفسران قرآن اتفاق دارند که این سوره  
 در مدینه نازل گردیده است مناهین خود سوره نیز گواهی بر مدنی بودن آن میدهد . زیرا  
 محور سخن در این سوره حالات منافقان است ، و این حزب خطرناک پس از هجرت پیامبر  
 به مدینه روی علی که بعداً شرح خواهیم داد ، تشکیل یافت ، و پیش از هجرت مسأله ای بنام  
 منافق مطرح نبود ، زیرا گروه منافق يك اقلیت ناراضی و غیر مؤمن بودند که از ترس  
 اکثریت تقاضای اسلام میکردند ، ولی در دل کافر و مشرک بودند ، یعنی ظاهراً باطن آنها  
 یکی بود ، و به اصطلاح منافق و دوروه بودند ، و یک چنین شرایط جز در مدینه برای  
 مسلمانان پیش نیامده بود .

از جنبشهای حساس و قابل ملاحظه قرآن آیات مربوط به مناققان است. و سرگشت و کارشکنی و ضررهای سنگین فوق العاده آنان در سوره های بقره ! نساء ! المائد ! توبه ! تکوین ! احزاب ! فتح ! حشر ! و عین سوره و غیره مذکور میباشد و بحثهای حالب و آموزنده ای دارد. و اگر تمام آیات مربوط به مناققان یکجا گردآوری شود، و از شان نزول آنها، و تاریخ صحیح و بررسی شده اسلام، استمداد گردد، و همه آنها با ذوق حاسب تنظیم و در قالب واحد ریخته شود، بسیار مفید و سودمند خواهد بود.

برقرردن قرآن و علاقمندان تاریخ اسلام است، که یک چنین بحث اجتماع قرآن دست زده و آنرا بصورتی جانبی که باذوق و روح عصر ما وفق دهد درآوردند، و مطالب آنرا با جریانهای روز که در سراسر جهان اسلام، وسیله مناققان جامعهای اسلامی امروز رخ میدهد تطبیق دهند، و مطابقت بر نامه های مناققان هر دو عصر را آشکار سازند.

اینگونه بحث و بررسی که در حقیقت یک نوع تقمیر موضوع قرآن میباشد، در پیچید است برای سایر بحثهای موضوعی قرآن، که بیشتر آنها بطور دست نخورده باقی است، و در پیرامون آنها کمتر بحث شده است. هر گاه یکی از دانشمندان گرامی طرح فوقی را در باره مناققان و سایر موضوعات قرآنی عمل نماید، دین خود تا به قرآن ادا نموده است، و در غیر اینصورت نگارنده امیدوار است که بفضل الهی تا آنجا که امکانات علمی و شرایط دیگر، اجازه میدهد با انجام گوشه ای از این وظیفه موفق گردد.

مناقق کیست؟ کلمه مناقق مشتق از مناق است و کسی را میگویند که ظاهر و باطن او یکی نباشد، و به اصطلاح در وجود هوری باشد و در اینجا مقصود آن دسته است که سحر دانه علم و صلاح، و دور از منطق و استدلال بوده و برای اقراس شخصی و منافع خود گذر خود بپوشانند و «توه» یک اکثریت قاطع مخالف باشند. و تا آنجا که شرایط اجازه میدهد کارشکنی کنند، و لی از ترس جمعیت و باطمینان در منافع فعلی، ظاهر به دوستی و بیگانگی نمایند.

منافع اختصاص با اسلام و یا مذاهب دیگر ندارد، بلکه در احزاب سیاسی نیز دیده میشود، معمولاً وقتی مرام و روش حزب منافع دسته اعتدال بخطر میاندازد، و آن دسته از روی ترس و یا علت دیگر نمیتوانند صریحاً و آشکاراً با حزب مخالفت نمایند، فوراً دست مغلوب دست و پا کرده با دست آوردن گروهی همفکر، عهده مرکزی حزب را تشکیل میدهند گاهی اجانب و بیگانگان، دسته اعتدال تحریک نموده که در داخل حزب ایجاد دوستی نمایند و با هو و جنجال، حزب را از اجراء «نویات» بازدارند و در مرحله سوم ممکن است یک دسته از

اول به «توه» حزب مؤمن نبوده باشد و روی مطامع ظاهر به موافقت بنماید، و یا برای حفظ جان و مال، خود را عضو حزب قلمداد کند.

علت فوق، سبب پیدایش حزبهای منافق در احزاب جهانی که متکی به افکار عمومی است، میباشد.

ادیان آسمانی از قساوتون فوق مستثنی نبوده و پس از تشکیل دولت و حزب اسلامی بر اساس خدا شناسی و عدالت اجتماع و فضائل اخلاقی در دل این اکثریت، انقلابی تمام «حزب منافق» بوجود آمده که در ظاهر به اصول و فروع اسلامی احترام میگذرانند ولی در نهان از دشمنان سرسخت اسلام بودند. و در مواقع حساس با دشمنان اسلام همکاری میکردند، و اسرار نظامی اسلام را در اختیار دشمنان میگذاشتند، و با جعل اکاذیب و شایعه سازی، دبدول برخی از مسلمانان ایجاد رعب میکردند، و بر اثر راهله پادشاهای خدا اسلام، بر اساس سقوط دولت اسلامی کوشش میکردند.

شررهای سنگین «حزب منافق» منحصر به گذشته نیست بلکه بیش از اینها است و با مراجع به شان نزول آیات مربوط به آنان و تواریخ اسلامی کاملاً بدست میآید.

نظرة این حزب در مدینه منعقد گردید، هنگامیکه اکثریت قاطع مردم مدینه، از مهاجرت پیامبر به مدینه، استقبال زائد الوصف بعمل آوردند. یک اقلیت ناچیزی از این کار خوشوقت شده، و در باطن سر سخنانه با اسلام مبارزه کرده و به حال سرک و کفر خود باقی ماندند، ولی علل تشکیل و پیوستگی این افراد مختلف بود که در زیر بیان میشود:

۱ - گروهی اسلام را باطمینان و منافع شخصی خود مخالف دیده، آنرا بر سر منافع خود تخصیص دادند، ناگفته پیداست هر گونه رفرمی که میخواهد منافع توده و قشرهای فشرده را تعیین کند، نمیتواند در نهایت صد درصد همه مردم را بدست آورد، و بالاخص اعتراض و ناراضی گروهی از مردم بر اساس منطق و عقل استوار نیست، از این نظر اقلیت مخالفی پیدا شده، به عنوانی مختلفی شروع بکارشکنی میکنند.

بیش از آنکه پیامبر اسلام به مدینه مهاجرت کنند، قبله های اوس و خزرج از جنگهای صد ساله خود خسته شده و تصمیم گرفته بودند که حکومتی مؤتلف از افراد دو قبیله بوجود آورند، و ریاست آنرا عبدالله بن ابی موده بگیرد، و مقدمات اینکار داشت انجام میگرفت، که نود اسلام بر دل گروهی از جوانان و سران هر دو قبیله تأیید، و دعوت جدی از پیامبر به مدینه بعمل آمد، وقتی پیامبر وارد شهر شد، با استقبال پر شور اکثریت مردم، رو بر و کردید

«عبدالله بن ابی» که ورود اسلام را برخلاف مطلق خود تشخیص داده بود ، توانست کینه و حسد خود را پنهان سازد روز ورود پیامبر ، دودویی کرد و چنین گفت :

يا هذا اذهب السی الذین غرکوا وخذلکوا واثوبک فانزل علیهم ولا تغشانی

پایرنا (۱)

یعنی «ای محمد! برو سراغ کسانی که ترا فرورسانند و فریب داده اند ، و از منک به گدیزه آورده اند و سر آنها وارد شو ، و ما را در دیار و میهن خود فریبیده .»

این جمله های تند که حاکی از ناراحتی شدید و عداوت ابی ، بود بر آنجا این بود که ورود پیامبر آهم با آن فروشکوه ، کاخ آمال او را واژگون ساخت .

«سعد بن عباد» از بیم اینکه دشمنان او در پیابرسوه اثر نگذارد ، فوراً خدمت رسول خدا رسید و گفت سخنان او از روی حسد و حيله است ، زیرا بنا بود که وی فرمانروای مطلق اوس و خزرج باشد ، و با تزلزل و ورود شما بدمینه برنامه او منتفی گردیده است .

از همین لحظه نطفه حزب منافق منتهی گردید ، داین مرد در حزب ولید مناقان گردید ، او اگر چه بر اثر فشار افکار عمومی ایمان آورد و در مراسم مقدسی شرکت میکرد ولی در باطن ایمان نداشت ، و بکمک همکاران خود ، کارهای خویش را مخفیانه انجام میداد .

۲- برخی از اعضاء حزب منافق در آنجا مهاجرت پیامبر ، با کمال شور و شغف بوی ایمان آورده بود مردم را نیز دعوت به اسلامینمود ، ولی چون امتیازات و ستاویں اجتماعی او پس از اسلام از بین رفت ، فوراً تغییر روش داد ، و به حزب منافق پیوست ، از افراد شاخص این دسته «ابن عامر» است که پیش از اسلام پیشوای گروهی از اهل کتاب بود و در مدینه موقعتی داشت ، ولی پس از گریزگی رسول خدا برای پیجوایی ، موقعتی از هم گشاید او با شکست مواجه گردید ، و بر اثر کار شکنیهای زیاد ، از مدینه به مکه و پس از فتح مکه به روم فرار نمود ، او قهرمان داستان (مسجد حرار) است که تقصیل آن در سوره توبه آیه (۷۰) آمده است .

۳- گروهی پس از فتح مکه به عنویت حزب منافقان درآمدند ، آنان همان دشمنان سرسخت و دیرینه اسلام بودند ، که پس از اشاع اسلام ، مظاهر اسلام آورده ، و کینه و عداوت خود را در دل داشتند ، و سر حشیان این گروه ابوسنیان و فرزندان بیت اموی است که در مواقع

(۱) بحار ج ۱۹ ص ۱۰۸

مناسب گنر و شرک خود را اظهار کرده ، و عداوت خود را به آئین اسلام بازگو نموده اند ، در روزهای نخستین خلافت عثمان ، در حلهای که در خانه خلیفه تشکیل یافته بود ، و جز اعضاء و حزب اموی ، در آنجا کسی نبود ، وی رو به آنها کرد و چنین گفت : اکنون خلافت پس از تیمودعی (اشاره به خلیفه قبلی) بشمار رسیده است ، آنرا مانند توب ذریبای خود بگردانید ، و پایه آنرا از بنی امیه انتخاب نمائید ، این خلافت همان حکومت و ریاست بشریست ، و من هرگز به هیئت و دوزخی ایمان ندارم (۱)

مومنی که ابوبکر بخلافت رسید ، وی از طریق تحریک علی (ع) بر ضد خلافت میخواست اختلافی در میان مسلمانان بیاندازد ، ولی امیر مؤمنان از سوه نیت وی آگاه بود و به او چنین گفت «مازلت عدو الاسلام و اعله» : تو از روز نخست یک مرد مضر برای اسلام و مسلمین بودی ، سپس دست او را که برای بیعت با علی دراز کرده بود ، رد کرد و از او روی گردانید .

۴- برخی از اعضاء حزب منافق ، افراد بی اراده و تصمیمی بودند ، که نه میدانستند به کدام جهت بروند ، زیرا دارای نفس بیمار ، و قلب ضعیف بودند ، و بر اثر کمی فکر و نبودن رشد عقلی در سبک تردد و «تذبذب» بسر میبردند و به تعبیر قرآن: **مذذبین بین ذلک لالی هؤلاء و لالی هؤلاء** یعنی «افراد دو دل و مردد که نه بسوی اسلام میرفتند و به سوی کفر» .

اینها دسته های منافقان و اعضاء حزب نفاق بودند ، که با انگیزه های گوناگون تحت لوای نفاق گرده آمده بودند ، و خطر آنها که دشمنان داخلی اسلام بشمار میرفتند ، به مراتب بیش از خطر دشمنان خارجی بود .

با بحثهای این کتاب و مطالعات **کتاب علوم انسانی و مطالعات قرآنی** این نکته را تذکر میدهم که علت اینکه خداوند در آیه مورد بحث گواهی منافقان با بشارت رسالت پیامبر ، باشد و تا کید هر چه تمامتر ، رد میکند ، و میفرماید: **ووالله یشهد اننا المنافقین لکذابون** ، اینست که آنان گواهی خود را با ادوات تاکید آورده بودند چنانکه از دو جمله (نشهد انک لرسول الله و الله یشهد انک لرسول) پیدا است . و تاکید خدا در رد گفتار آنها بر ای اینست که با گفتار منافقان مطابقت نماید .

(۱) قصصت الیک بد تیم و عدی فادرها کالکرة و اجمل اوتادها بنی اذیه فالما هو

المثلک و لادری ما حینا و لانار (الاصابه ج ۴ ص ۸۸)